

حکیم ملاهادی سبزواری و اشعار عربی او در شرح مثنوی و معنوی مولانا

پریوش ملکی

دانشآموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

نام نویسنده مسئول:

پریوش ملکی

چکیده

ملهادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ق) متخلص به «اسرار»، حکیم، عارف و شاعر شیعی عصر قاجار و بزرگترین فیلسوف قرن سیزدهم، که در سبزوار متولد شد و در همانجا درگذشت. منظومه مشهورترین اثر اوست که در آن حکمت و منطق را به نظم درآورده است. حکیم ملاهادی سبزواری صاحب حدود ۴۶ اثر است. از جمله آثار او اشعار عربی در شرح مثنوی و معنوی مولاناست که به قصد توضیح معضلات مثنوی سخنان مولانا را از دیدگاه مکتب فکری خود حکمت الهیه تجزیه و تحلیل کرده است. حاج ملاهادی عبارات ابهام‌آور را با استفاده از قواعد و دستور زبان و صنایع ادبی روشن می‌سازد؛ اما تفسیر مثنوی را به وضوح بدل به نوعی تفسیر فلسفی از قرآن می‌کند. در تفسیر ابیات از آیات و احادیث متعدد و اشعار عربی و فارسی بهره برده است. بیشترین اشعار عربی از حضرت علی (علیه السلام)، ابن‌فارض و محی‌الدین عربی است که حاوی نکته‌های عرفانی همچون وجود، نظام احسن انسان کامل، تجلی، انا الحق، فقر عرفانی و ... است؛ اما ابیاتی از امرؤالقیس، طرفه، لبید، ابونواس، ابوالعلاء معری، ابن‌سینا، شاعران متصرفه، خود شاعر و ... نیز در این میان به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه نام شاعر و دوران او در پاره‌ای موارد مشخص نیست، گاهی فقط مصراعی ذکر شده است؛ نیز ادبیات عربی، ترجمه و اعراب ندارد؛ در این مقاله به بررسی و تحلیل اشعار عربی این حکیم سخن در شرح مثنوی و معنوی مولانا می‌پردازیم.

کلمات کلیدی: حاج ملاهادی سبزواری، مثنوی و معنوی، اشعار عربی، مولوی.

مقدمه

ملاهادی در سال ۱۲۱۲ ق در شهر سبزوار به دنیا آمد. پدر او حاج میرزا مهدی از تجار سبزوار و از خبرین آن شهر بود که مسجد و آب انبار متصل به هم واقع در کوچه «حمام حکیم» یکی از آثار بهجا مانده از اوست. (قاضیها، ۱۳۸۰: ۳۵) ملاهادی هفت ساله بود که پدرش از دنیا رفت و سپرستی اش را پسرعمه او ملاحسین سبزواری بر عهده گرفت. ملاهادی هشت سال داشت که به جمع محصلان علوم مقدماتی پیوست و در اوان نوجوانی ادبیات عرب (صرف و نحو) را فراگرفت. (قیریشی سبزواری، ۱۳۷۹: ۱۲-۱)

او در ده سالگی به همراه ملاحسین سبزواری راهی مشهد شده در حوزه علمیه مشهد مشغول به تحصیل شد. او ده سال در کنار بارگاه امام رضا علیه السلام به تحصیل پرداخت سپس شهرت حکماء اصفهان او را برای تحصیل عرفان و فلسفه به اصفهان کشانید. حضور ملاهادی در حوزه اصفهان از روزی آغاز شد که وی در سفر حج از راه اصفهان گذر می کرد و چون هنوز موسم حج نبود مدتی در این شهر اقامت گزید. در حوزه پرورنق اصفهان آن زمان استادانی چون حاج شیخ محمد تقی مؤلف کتاب هدایه المسترشدین و حاج محمدباراهیم کلباسی نگارنده کتاب اشارات الاصول و آیت الله ملا اسماعیل کوشکی در آن، محفوظ درس و بحث علمی داشتند. ملاهادی که هنوز تا موسم حج فرصت داشت لحظاتش را مغتنم شمرده، در درس بزرگان شرکت جست او چند وقتی به درس آیت الله کوشکی رفت و احساس کرد این درس برایش چون گمشده گران قیمتی بوده که اکنون بدان دست یافته است. بیان شیوه و عمق معلومات استاد وی را هر روز شیفته تر می نمود. از همین رو تصمیم گرفت سفر حج خود را به سفر در سلوک دانش و معارف تبدیل کند و در اصفهان ماندگار شود. سفر ملاهادی به هشت سال اقامت در اصفهان انجامید و در این مدت خود را به زیور دانش و معارف آ Saras و به برکت بزرگان آن سامان در علم حکمت افق های جدیدی فرارا هش گشوده گردید. ملاهادی در سال ۱۲۴۲ به مشهد بازگشت و پنج سال در مدرسه حاج حسن مشغول تدریس شد.

۱. صفات اخلاقی ملاهادی

حکیم با همه بزرگوار شخصیت علمی خویش روح بلندی داشت و زندگی را تنها از دریچه حکمت و فلسفه نمی گریست؛ به گونه ای که گاهی هم صحبتی با فقرا و همنشینی با طبقات دیگر جامعه را مغتنم می شمرد. زاده ای می زیست و به اشراف و حتی شخص شاه نیز بی توجه بود. نقل می کنند که روزی ناصرالدین شاه در سبزوار به خانه وی آمد و او با غذای ساده خود از شاه پذیرایی کرد و در مقابل اصرار شاه هیچ چیز از وی قبول ننمود.

وی باغ انگوری داشت که با دسترنج خود از آن محصول بر می داشت و همه ساله به هنگام فصل برداشت ابتدا سهمی را بین نیازمندان تقسیم می کرد و سپس دوستان خویش را به همراه طلاب علوم دینی به آنجا دعوت می نمود تا حاصل دسترنج خود را با دیگران مصرف کند. (قیریشی سبزواری، ۱۳۷۹: ۱۴)

حکیم خود در دوران زندگی کار می کرد و بسیار اشتیاق داشت که از دسترنج خود استفاده کند. وی از بیتالمال هیچ ارتزاق نمی کرد. (همان: ۱۹) او در تمام مدت عمر در یک خانه بسیار ساده زیست. دارایی حکیم منحصر به یک جفت گاو و یک باغچه بود. او هر آنچه را که مورد نیاز بود، با دسترنج خود بدست می آورد و نان سالیانه خود را با زراعتی که خود آن را به عهده داشت مهیا می کرد، گفته اند: حاج ملاهادی یک روز از قنات عمیدآباد و یک شبانه روز از قنات قصبه را مالک بود و خودش با استفاده از این دو آب به کشت گندم و پنبه و سایر مایحتاج زندگی اقدام می کرد و سالانه سی خروار غله و ده بار پنهانه از زمین خویش برداشت می کرد و از باغی که در بیرون شهر واقع بود سالانه چهل تومان سود بدست می آورد، قسمتی از مجموع این درآمدها را برای امصار معاشر خویش و باقیمانده را بین فقرا و نیازمندان تقسیم می نمود. (همان: ۲۵)

۲. اساتید ملاهادی

۱. حاج ملاحسین سبزواری

حکیم سبزواری پس از برشمردن عظمت این استاد می گوید: «... مرا از سبزوار به مشهد مقدس حرکت داد و آن جناب انزوا و تقلیل غذا و عفاف و اجتناب از محرمات و مکروهات و مواطلبت بر فرایض و نوافل را مراقب بود و داعی را هم در این ها چون در یک حجره بودیم سهم و مشارکت داشت و کیونت ما بدین سیاق طولی نکشید و سنتوایی ریاضات و تسلیمیتی داشتم و آن مرحوم استاد ما بود در علوم عربیه و فقهیه و اصولیه ولی با آن که خود کلام حکمت دیده بود و شوق و استعداد هم در ما می دید نمی گفت مگر منطق و قلیلی از ریاضی پس عشره کامله را با آن مرحوم در جوار معصوم به سر بردم ...». (همان: ۲۳)

۲. حاج محمدابراهیم کرباسی (۱۱۸۰ - ۱۲۶۲ق)

او از محضر سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید علی طباطبائی استفاده برده و پس از بازگشت به وطن عمر خویش را با کمال زهد و احتیاط و قناعت سپری نمود.

تألیفات مشهور این عالم با ورع عبارت است از: اشارات الاصول، الایقاظات، شوارع الهدایه الی شرح الکفایه (در شرح کفایه محقق سبزواری)، منهاج الهدایه الی احکام الشریعه و (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۴۲۳ / ۲)

۳. آقا شیخ محمدتقی، معروف به صاحب هدایه المسترشیدن (متوفی ۱۲۴۸ق)

تبخر او در علم اصول فقهه به حدی بوده که وی را به رئیس الاصولیین خطاب می‌کردند. او در محضر استادان بزرگی همچون علامه سید مهدی بحرالعلوم و سید علی صاحب ریاض و سید محسن کاظمینی رشد کرده است. تألیفات مشهور او عبارت است از تقریرات سید بحرالعلوم، حجه المظنه، شرح الاسماء الحسنی و هدایه المسترشیدین. (قریشی سبزواری، ۱۳۷۹: ۲۵)

۴. ملاعلی مازندرانی نوری اصفهانی (متوفی ۱۲۴۶ق)

وی از محضر علمای مازندران و قزوین استفاده کرده و کلام و حکمت را نزد آقا محمد بیدآبادی آموخته بود. تفسیر سوره اخلاص، حاشیه اسفر ملاصدرا و حاشیه مشاعر ملاصدرا از جمله تألیفات مشهور این عالم بزرگوار می‌باشد.

۵. ملا اسماعیل کوشکی

او همیشه پس از فراغت از تدریس با تنی چند از شاگردان خود در حوزه درس ملاعلی نوری حاضر می‌شد. حاشیه اسفر ملاصدرا، حاشیه شوارق ملاعبدالرزاق لاهیجی، حاشیه مشاعر ملاصدرا و شرح عرضیه ملاصدرا از جمله تألیفات این عالم فرزانه است. (همان: ۲۶-۲۷)

۳. شاگردان ملاهادی

حکیم سبزواری علاوه بر حوزه علمیه کرمان نزدیک چهل سال در حوزه علمیه مشهد به تدریس پرداخته و حاصل این تلاش پژوهش شاگردان بسیاری بوده است. در اینجا تنها به اسامی تنی چند از آنان اشاره می‌شود:

آخوند ملامحمد فرزند ارشد حکیم

آخوند ملامحمد کاظم خراسانی مؤلف «کفایه الاصول»

ملامحمد کاظم سبزواری

آقا شیخ علی فاضل تبّتی

شاهزاده جناب

آیت الله حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری

ملاعلی سمنانی

آقا سید احمد رضوی پیشاوری هندی

ملاعبدالکریم قوچانی

شیخ ابراهیم طهرانی معروف به شیخ معلم

ملامحمدصادق حکیم

شیخ محمدحسین معروف به جرجیس

آقا حسین ابن ملازین العابدین

میرزا اسماعیل ملقب به افتخار الحکماء طالقانی

میرزا علی نقی ملقب به صدرالعلماء سبزواری

سید عبدالغفور جهرمی

میرزا حسین امام جمعه کرمانی

آیت الله حاج میرزا ابوطالب زنجانی

حاج شیخ ملا اسماعیل عارف بجنوردی

حاج میرزا حسن حکیم داماد حاج ملاهادی

وثوق الحکماء سبزواری

حاج ملا اسماعیل ابن حاج علی اصغر سبزواری

میرزا اسدالله سبزواری

شیخ عبدالعلی سبزواری
شیخ علی‌اصغر سبزواری
فاضل صد خرومی سبزواری
میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری
فاضل مغیثه‌ای سبزواری
سید عبدالرحیم سبزواری
ملامحمد رضا سبزواری متخلص به روغنی
ملامحمدصادق صباح کاشانی
شیخ محمد ابن ملا اسماعیل کاشانی
میرزا آقا حکیم دارابی
آقا میرزا محمد یزدی معروف به فاضل یزدی
ملاغلامحسین شیخ‌الاسلام
میرزا عباس حکیم. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ج ۲/۴۲۴)

۴. آثار ملاهادی

عظمت تألیفات حکیم سبزواری بر اهل دانش و حکمت پوشیده نیست و ما در اینجا با بررسی آثار ارزشمند وی گوشه‌ای از افق فکری و وسعت علمی ایشان را معرفی می‌کنیم:

۱. منظومه و شرح منظومه سبزواری

این اثر نفیس و کمنظیر حاصل تلاش بیش از بیست سال از عمر بابرکت حکیم در سنین جوانی است. (همان: ۴۲۵-۴۲۴) مؤلف خود در آخر کتاب تاریخ شروع را سال ۱۲۴۰ق و زمان ختم آن را سال ۱۲۶۱ق یاد کرده است. حاج ملاهادی پس از فراغت از تألیف منظومه و شرح آن ابتدا خود به تدریس آن پرداخته و پس از پایان دوره اول آن فرزند بزرگ حکیم، آخوند ملامحمد تدریس مجدد آن را برای شیفتگان حکمت به عهده گرفته است. در اهمیت این کتاب شریف همین بس که از زمان تأثیف تاکنون همواره در حوزه‌های علمیه و حتی در عصر حکیم در مرکز علوم عقلی تهران جزو کتاب‌های درسی بوده است. (قریشی سبزواری، ۹۱-۹۲: ۱۳۷۹)

شرح منظومه که اکنون چون ستاره‌ای پر فروغ در محافل علمی و فکری می‌درخشند حاوی دو علم منطق و حکمت می‌باشد. حکیم در بخش حکمت که نام آن را «غُرّ الفراند» گذاشته است با طبع روان خویش بیش از هزار بیت شعر پیرامون حکمت سروده و در آن به بررسی مسائل مهم فلسفه پرداخته است و چون این بخش دارای مفاهیم بسیار دقیق فلسفی بوده پس از فراغت از نظم آن خود به شرحش پرداخته است.

بخش دیگر کتاب مربوط به مباحث منطق است. نام این بخش «اللائی المتنظمه» و به حق مخزن لؤلؤ و مرجان است. وی در اینجا سردون اشعاری بالغ بر سیصد بیت دقیق‌ترین مباحث منطق را به نظم درآورده و با زبان فصیح عرب معضلات این علم را بیان کرده است و چون این اشعار نیز بسیار پیچیده و دقیق است خود پس از فراغت از نظم به شرح ابیات پرداخته که اکنون آن شرح در ذیل منظومه وی به چاپ رسیده و با نام «شرح اللئالی المتنظمه» موسوم است. (همان: ۴۶)

مجموع مباحث منطق و فلسفه امروزه به نام شرح منظومه سبزواری کانون بصفای حوزه‌ها را گرم نگه داشته و علاوه بر این که نشان می‌دهد حاج ملاهادی عالمی منطقی و فیلسفی بزرگ بوده شاعری زبردست و توانا بوده است.

۲. دیوان حاج ملاهادی

حاج ملاهادی غزل‌های حکمی و عرفانی نیز سروده است و در شعر «اسرار» تخلص می‌کرد. این کتاب که اشعارش بالغ بر هزار بیت است غزلیات و رباعیات و ... بسیار زیبای عرفانی را دربرگرفته است و نشان می‌دهد که این عالم بزرگوار در فن شعر و ادب نیز توانایی کامل داشته است. در قسمتی از اشعارش که نکات عرفانی دربرداشته، می‌خوانیم:

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست	شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست
سگ کویت همه شب تا سحری نیست که نیست	ز فغانم ز فراق رخ و زلفت به فغان
داغ او لاله صفت بر جگری نیست که نیست	نه همین از غم او سینه ما صد چاک است
ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست	موسی ای نیست که دعوی انا الحق شنود

گوش «اسرار» شنو نیست و گرنه اسرار برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

(سیزواری، ۱۲۸۵)

۳. اسرار الحكم فی المفتتح المفتتم

حکیم بزرگوار این اثر نفیس را در دو بخش تنظیم کرده است. در بخش اول آن که مربوط به حکمت نظری است. حکمت را پس از مقدمه در اثبات واجب الوجود و مباحث توحید آغاز و به دنبال آن مباحث معاد و نبوت و امامت را به طور استدلای دنبال کرده است و با آوردن ادله‌ای در اثبات امامت امام مهدی عجل الله تعالیٰ فرجه شریف این بخش را به پایان برده است.

در بخش دوم کتاب که در حکمت عملی است پس از مقدمه، فلسفه تفاوت بلوغ زن و مرد را مطرح ساخته و بر آن چهار دلیل اقامه کرده و به دنبال آن بحث طهارت و اسرار نجاست را بیان فرموده و با طرح مباحث نماز و زکات و روزه این بخش را نیز به پایان برده است. حکیم در این کتاب از سایر ابواب فقه سخنی به میان نیاورده و در آخر کتاب اشاره کرده که چون ما در کتاب نبراس سایر ابواب را به نظم درآورده‌ایم از طرح آن در اینجا خودداری نمودیم. این کتاب نشان می‌دهد که حکیم علاوه بر فلسفه در علوم مختلف از جمله فقه تبحر داشته است:

۴. شرح فارسی بر برخی از ابیات مشکل مثنوی مولانا

۵. مفتاح الفلاح و مصباح النجاح: شرح دعای شریف صباح منسوب به مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۶. شرح الاسماء: شرح دعای جوشن کبیر است.

۷. التبراس فی اسرار الاساس: یک دوره فقه به طور خلاصه در قالب نظم ریخته شده و با اسرار و حکمت بیان شده است.

۸. راح قراح و کتاب رحیق در علم بدیع

۹. حاشیه بر الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوكیه: اثر نفیس مرحوم صدرالحكماء المتألهین ملاصدراالدین شیرازی.

۱۰. حاشیه بر اسفرار اربعه ملاصدراالدین شیرازی

۱۱. حواشی بر کتاب مفاتیح الغیب ملاصدراالدین شیرازی

۱۲. حاشیه بر مبدأ و معاد صدرالدین شیرازی: البته نسبت به سه حاشیه قبل مختصرتر می‌باشد.

۱۳. حاشیه بر شرح سیوطی لابن مالک (در علم نحو)

۱۴. حاشیه بر کتاب «شوارق»: اثر ملاعبدالرزاک لاهیجی (در حکمت).

۱۵. هدایه الطالبین فی معرفة الانبياء والائمه المعصومین.

علاوه بر کتاب‌های فوق، آثار دیگری را آقای غلامحسین رضانژاد (نوشین) ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

تعليقات بر حاشیه جمالیه بر حاشیه خضری شیرازی، حاجی در حاشیه ۷۶ شرح منظومه حکمت و در بحث «قدم و حدوث» آنگاه که از حدوث تأییفات آیت الله علامه حلی بوده و در علم کلام شیعی است.

شرح الابحاث المفیده، نام خود متن «ابحاث المفیده فی تحصیل العقیده» از تأییفات آیت الله علامه حلی بوده و در علم کلام شیعی است.

هادی المضلين فی اصول الدين. این کتاب در پنج باب تنظیم شده است: الف- توحید. ب- عدل. ج- نبوت و امامت. د- معاد. ه- ملهمات و تجارب اشراقی حکیم.

المحاكمات و المقاومات: شیخ بحرینی مشهور به احسایی علیه الرّحمة، شرحی در رد «رساله علمیه» محدث حکیم و مفسر عارف، مولی محسن فیض کاشانی نوشت. آنگاه فاضل یزدی شاگرد حکیم سیزواری خود در مقام پاسخگویی به ردیه شیخ احمد برآمد و استاد خود را نیز بر نوشتند ردیه‌ای بر ردیه شیخ احمد احسایی برانگیخت.

۵. حکیم ملاهادی سیزواری از زبان علامه حسن‌زاده آملی

استاد مرتبی کامل در ترقی و تکامل انسان به خصوص در آغاز جوانی و بهار زندگانی، اهمیت بسزا دارد. مهمترین صنع و هنر انبياء آدم‌سازی و تشکیل مدنیه فاضله انسانی است. در حقیقت شاگرد نشانه استاد و مظہر کمال و علم و اخلاق و آداب اوست. به قول خواجه عبد الله انصاری: «اللهی دود از آتش چنان ندهد و خاک از باد که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد». و به قول عارف رومی در دفتر سوم مثنوی:

هر که در ره بی‌قلادووزی رود	هر که گیرد پیشه‌ای بی‌اوستا
ریشندی شد به شهر و روستا	هیچ‌کس بی‌اوستا چیزی نشد
هیچ آهن خنجر تیزی نشد	

البته حکیم الهی سبزواری هم قابلیت فطری داشت، چه اگر کسی را زمینه قابل نباشد و اقتضای عین ثابتیش کسب علوم و معارف نبوده باشد در محضر هر استاد بزرگی اگرچه آن استاد خاتم انبیاء بوده باشد، بهره‌ای نمی‌برد. به قول بزرگی:
آن که را روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی سود نداشت

در مورد متأله سبزواری هم فاعل در فاعلیتش کامل بوده است و هم قابل در قابلیتش. در چنان جان پاک مستعد قریب العهد به مبدأ، از چنان استادی بذرهای معارف پاشیده شد که به قول حکیم سنائی غزنوی در حدیقه الحقائق:
تخم‌هایی که شهوتی نبود بر او جز قیامتی نبود

به فرموده حضرت وصی امام عالی اعلیٰ علی (علیه السلام) به شاگرد کاملش کمیل چنان که در نهج البلاغه آمده است: «یحفظ الله بهم حججه و بیناته حتی یودعوها نظراءهم و یزروعها فی قلوب أشخاصهم»
مفاد کلام کامل امام در عبارت مذکور این است که علما زارعند و قلوب مستعده مزرعه و علوم و معارف بذرند. آری استاد کشاورز روحانی است که بذرهای معارف را در مزرعه قلوب قابل و لائق می‌افشاند. این بذرها هر یک ریشه می‌دواند و شجره طیبه‌ای می‌شود که همواره میوه می‌دهد و نفوس مستعده برای همیشه از آن بهره‌مندند.
چنان که آثار این‌گونه بذرها را در متأله سبزواری- از شاگردی‌هایی که تربیت کرده است و کتب و رسائلی که تصنیف فرموده است- مشاهده می‌فرمایید، و دیگران هم در قرون آتی مشاهده خواهند فرمود، بلکه:
سالها عاشق خاکم را زیارتگه کنند چون که من روزی طوف کوی جانان کرده‌ام

آن جناب در اسرار الحكم از قابلیت فطری خویش خبر داده است که حکایت فرمود: «قد علم اولوا الألباب أن ما هنالك لا يعلم وقتي در عنفوان شباب از آن باب که حضرت رضا (علیه آلاف التحیة و الشفاء) فرموده است: «إلا بما هاهنا» در اندیشه آیت این اسم شریف حق بودم که «[يَا] مِنْ لَا يُشْغِلَهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» در رؤیا بزرگی فرمود: «حسن مشترک آیتی است»، چون در بیداری ملاحظه نمودم دیدم که در آنی واحد، شخص می‌بیند و می‌شنود و سخونت و برودتی و نعومت و خشونتی و نحو این‌ها در مواضعی از بدن لمس می‌کند؛ و در همین حال در ذاته او حلاوتی، و در شامه او رائحة طیبه باشد حسن مشترک به جمیع اینها دفعه واحد خبیر است؛ و هر یکی از اینها از عالمی هستند و تخلاف نوعی دارند: یکی از کیفیات مبصره، و یکی از کیفیات مسموعه، و یکی از کیفیات فعلیه و انفعالیه است. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۸۵)

سخن مرحوم حاجی این است که امام هشتم (علیه السلام) فرموده است: خردمندان می‌دانند که آنچه در مواری این نشأه عالم طبیعت است از همین نشأه که آیت و مثال آن است دانسته می‌شود. حضرت وصی امام عالی (علیه السلام) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه فرموده است: «و اعلم انّ لکلّ ظاهر باطننا على مثاله...» همی‌دانی که هر چیزی برای اوست مخزن‌ها چو باشد عالم دانی مثال عالم عالی

چنان که حق سبحانه در سوره واقعه فرموده است: وَ لَقَدْ عَلِمْتُ النَّشَأَةَ الْأَوَّلِيَ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ. (واقعه: ۶۲) و در کافی از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که: «العجب كل العجب لمن انكر النشأة الأخرى و هو يرى النشأة الأولى». غرض این که یک نفس مستعد که در اسم شریف «یا من لا یشغله شأن عن شأن» فکری می‌کند که مظہر و آیتش را در کجا باید یافت و آن سویی‌ها هم بدین سویی‌ها دانسته می‌شوند، بزرگی در عالم رؤیا بدو می‌گوید در خودتان بیابید که حسن مشترک یکی از مظاہر آن اسم شریف است. اما آن بزرگ در عالم رؤیا چه کسی بوده است مرحوم حاجی آن را نمیرده است. کامل ترین مثال برای یافتن حقایق آیات و روایات خود انسان است، چنان که حکم محکم تطابق کوئین- یعنی عالم و آدم- بدان حاکم و لسان ناطق صادق است. در ینبوع الحیات آمده که:

کلها تصفحت اوراق الصحائف فلم ار فيها غير ما في صحيفتي

در صدر عبارتش فرموده است: «وقتی در عنفوان شباب...» باید گفت آری از همان آغاز کار به قول شاعر:
بالای سرش ز هوشمندی ستاره بلندی

خداوند متعال درجات حضرت استاد علامه شعرانی را متعالی فرماید که می‌فرمود: «هر کس از کودکیش معلوم است که چه کاره است»

۶. حاج ملاهادی سبزواری از نگاه و قلم ناصرالدین شاه

بعد از آن که بر اثر تاخت و تاز مغول و پیرانی ملک، مدت‌ها چراغ فلسفه و دانایی خاموش بود، در دوره صفویه، صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی مشهور به آخوند ملاصدرا (متوفی ۱۰۵۰ق) دوباره آن را روشن ساخت، چندان که در دوره‌های بعد از مغول می‌توان او را مجده فلسفه شمرد. تألیف مفصل و مهم و بسیار مشهور او به نام «الاسفار الاربعه» که به زبان عربی تحریر و در سال ۱۲۸۲ق چاپ سنگی شده یک اثر فلسفی است که مؤلف عقاید خود را بی‌پروا در آن طرح کرده است. دو تن از شاگردان وی، ملامحسن فیض کاشانی و عبدالرزاق لاهیجی کوشیدند که سخنان استاد را با عقاید شیعه وفق دهند. کتاب لاهیجی به نام «گوهر مراد» به فارسی نوشته شده و در ایران قبول عامه یافته است.

در قرن دوازدهم هجری فلسفه از پیشافت بازماند و بعد از صدرالدین شیرازی و شاگردان او دیگر حکیمی به نام از کشور ایران برنخاست، تا آن که در قرن سیزدهم هجری بار دیگر حاجی ملاهادی سبزواری حوزه‌ی بحث و تدریس حکمت را در سبزوار دایر کرد. (آرین ۱۳۷۲، ۲۰۱)

وی بزرگ‌ترین حکیم قرن سیزدهم هجری فلسفه از ملاصدرا معتبرترین مدرسین فلسفه‌ی اشراق است. (غنى، ۱۳۴۳: ۴۳-۴۲) مرحوم حاجی ملاهادی سبزواری زماناً متعلق به نسل پنجم بعد از آخوند ملاصدرا است و در این فاصله سرآمد همه‌ی مشتغلین به فلسفه بوده است و در حالی که چهار طبقه مدرسین و حکماء‌ی که بین او و ملاصدرا فاصله بوده‌اند فقط به تدریس و شرح و توضیح اسفرار ملاصدرا اشتغال داشته‌اند، حاجی ملاهادی یک نوع تبرز و تبحیری داشته و تقریباً در عرض ملاصدرا محسوب است. مؤلف ریحانه‌الادب در مورد وی چنین می‌نوارد:

عالی است عامل و حکیمی است کامل از اعاظم فلاسفه حکماء اسلامی اواخر قرن سیزدهم هجرت که صدرمتألهین اسلام، قدوهی ۵ متبخرین در حکمت و کلام، در احاطه حقائق حکمت بی‌نظیر و در استکشاف اسرار و دقائق بی‌عدیل بود. اگر افلاطون عصرش بخوانیم روا و اگر اسطوی دهرش بگوییم بجالست. (همان: ۱۱۵)

۷. نحوه زندگانی ملاهادی سبزواری در دوره ناصرالدین شاه

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۰۰ق هنگام سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان از همراهان این سفر بوده است، یعنی حدود ده سال بعد از مرگ حاجی ملاهادی. وی هنگام توقف در سبزوار ضمن پرداختن به شرح و تفصیل و ترسیم این شهر اذعان می‌نماید که بزرگ‌ترین مزیت و برتری این شهر، آن که تقریباً در نیمه آخری از مائمه سیزدهم این بلده به وجود حکیمی عارف و مردی کامل و فیلسوفی مرتاض و پیری فیاض رونق یافته و انوار معارف از این خطه شریقه به هر جانب تافته بود و آن مرحوم حاجی ملاهادی سبزواری بود که از اشعه انوار حکمت عالم علم و درایت و حوزه‌ی شریعت و طریقت و حقیقت را مزین و منور می‌نمود و رنگ علایق از دل‌ها می‌ستود. خانه‌ای که چهل بلکه چهل و پنج سال آن مرحوم در آن ساکن بوده‌اند در طرف دروازه‌ی نیشاپور قرار داشت و مشتمل بر دو حیاط بیرونی و اندرونی بود. سقفش از تیر و روی آن نی ریخته‌اند، تمام اطاق‌ها از خشت و گل است، منتها کاهگل دارد. اعتمادالسلطنه در آدامه می‌نویسد در سال ۱۲۸۴ که ناصرالدین شاه از آنجا عبور نموده (سفر اول خراسان) و به ملاقات حاجی رفت در همین جا پذیرائی شده، آن وقت اطاق فرش داشت اما در سال ۱۳۰۰ که اینجانب در رکاب شاه بوده و به آن کلبه رفتم فرش نداشت و جز خاک پاک در آن چیزی نیافتیم. اگر چه هنوز انوار معرفت بر در و دیوار آن می‌تافت. نحوه‌ی زندگانی آن مرحوم که اعتمادالسلطنه از آقا محمداسمیعیل فرزند ارشد حاجی اهمسر نگارنده نتیجه آقا محمداسمیعیل و نبیره حاج ملاهادی هستند شنیده و در آن زمان عیال آن مرحوم نیز در پشت پرده حضور داشته و حرف‌های آقا محمداسمیعیل را تأیید و بعضًا تصحیح می‌نمود به شرح ذیل بوده است:

مرحوم حاجی هر شب در زمستان و تابستان و بهار و پاییز ثلث آخر شب را بیدار بودند و در تاریکی عبادت می‌نمودند تا اول طلوع آفتاب، آن وقت دو پیاله چای بسیار غلیظ سیاه رنگ که در هر پیاله مخصوصاً دوازده منتقال قند می‌ریختند میل می‌فرمودند و می‌فرمودند این چای غلیظ شیرین را برای قوت می‌خورم، به تریاک و حب نشاط و اقسام تنباکو و توتون و انفیه هرگز میل و رغبت ننمودند، دو ساعت از روز گذشته به مدرسه تشریف می‌بردند و چهار ساعت تمام در مدرسه بودند، بعد به خانه مراجعت کرده ناهار می‌خوردند و ناهار ایشان غالباً یک

پول نان بود که زیاده از یک سیر از آن نمی خوردند. یک کاسه دوغ کم مایه که خودشان در وصف آن می فرمودند دوغ آسمانی گون یعنی دوغی که از کمی ماست به رنگ کبود آسمانی باشد، نان خورش یک سیر نان ناهار آن مرحوم بود. بعد از ناهار در تابستان ساعتی می خوابیدند، عصر چای میل نمی فرمودند، شب بعد از سه ساعت عبادت در تاریکی غالباً چهار ساعت و نیم از شب گذشته شام صرف می کردند و شامشان در اوخر عمر بواسطه کبر سن و نداشتن دندان از یک بشقاب پلو و خورشت بی گوشت و روغن یعنی اسفناجی با آب گوشت بود، پیش از شام نیم ساعت دور حیاط اندرونی راه می رفتدند و بعد از شام در اطاق مخصوص خود بعد از کمی راه رفتن در یکی بستر ناراحتی که غالباً تشک نداشت می خوابیدند و متکای غیرترمی از پنهه یا پشم زیر سر می گذاشتند. لباس مرحوم حاجی مدت چند سال یک عبای سیاه مازندرانی بود و یک قبای قدک سیز رنگی که به قدری آن را شسته بودند که از آرچه های قبا پاره شده و چندین وصله برداشته بود، کتابخانه نداشتند و کتاب ایشان منحصر به چند جلد بود، قلمدانی که با آن چندین هزار بیت تصنیف فرموده و حل معضلات و مبهمات حکمت و عرفان نموده بودند. عینک آن مرحوم را نیز زیارت نمودم، نمره‌ی این عینک شش است و پانزده سال آن بزرگوار به امداد آن خوانده و نوشته‌اند، با عجز و درخواست و خواهش زیاد از دو پسر عالی گوهر آن مرحوم جنابان آقا محمد اسماعیل و آقا عبدالقیوم آن عینک را گرفتم که اسباب شرافت و افتخار و به منزله‌ی دیده‌ی بصیرت و چشم عربت‌بین این بندۀ ضعیف البصر باشد و از آن دو خلف با شرف جناب آقا عبدالقیوم شرح ذیل را نگاشته و مُهر کرده و جناب آقا محمد اسماعیل هم به خاتم شریف خود مختوم داشته و امضاء کرده‌اند که این همان، عینک مبارک است و اینک آن عینک نزد نگارنده موجود و گرامی تراز هزار جعبه لای منضوض است. خمس و زکات مال خود را هر سال به دست خود به سادات و ارباب استحقاق می‌رسانیدند و در این موقع جنس را خود وزن می‌کردند و نقد را خود می‌شمردند.

از زمان تأهل هرگز زیاده از یک زن در خانه نداشتند اما سه عیال گرفتند. اولی چون درگذشت ثانیاً متأهل شدند، ثانی نیز وفات نمود و از آنجا که در آن زمان مدت ده ماه در کرمان به سر بردن در آن بلد عیالی کرمانیه گرفتند و غالب اولاد ایشان از همان عیال کرمانیه است که در سال هزار و سیصد حیات داشت.

تاریخ تولد ایشان غریب است یعنی در سال ۱۲۱۲ متولد شدند و مدت عمر ایشان به حروف ابجد مطابق حکیم می‌باشد، یعنی تقریباً ۷۸ سال سرای فانی را به اشعه‌ی معارف نورانی داشتند تا در روز بیست و هشتم ذیحجه ۱۲۸۹ سه ساعت به غروب مانده مرغ روحش از قفس تن به آشیان قدس پرید و ملام محمد کاظم ابن آخوند ملام محمد رضای سبزواری متخلص به «سر» که از شاگردان ایشان بود در تاریخ رحلت آن مرحوم سرود:

اسرار	چو	از	جهان	بِدر	شد
تاریخ	وفاتش	ار	گویم	نمرد	زنده‌تر شد

پس از ارتحال جسد پاک آن جناب را در بیرون دروازه سبزوار معروف به دروازه‌ی نیشاپور که بر سر راه زوار است به خاک سپرده‌ند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ج ۳/ ۹۸۱-۹۹۲) و میرزا یوسف مستوفی الممالک مقبره‌ای جهت آرامگاه وی بنا کرد.

درآمد و به قول ملام محمد هیدجی (bastani parizi، ۱۳۵۳: ۹۸) راه معاش او منحصر به یک جفت عیدیانه تأديه می‌کرد. تحف و هدایا اصلاً قبول نمی‌نمود. حاج ملاهادی اضافه بر جنبه علمی و احاطه به مسائل فلسفی و تقوی و پاکدامنی و صدق و صفا و تشخیص ذاتی و فروتنی و ملکات فاضله‌ی دیگر، سقراط عصر خویش بود و همین شخصیت ممتاز و اخلاق پسندیده او خدمت بزرگی به فلسفه انجام داده یعنی فلسفه و حکمت را در مقابل ظاهرپرستان متظاهر به علم که پیوسته معرض حکما بوده‌اند محترم ساخته است. علاوه بر جنبه علمی و اخلاقی، مرحوم حاج ملاهادی دارای طبع موزون شاعرانه و صاحب ذوق بسیار لطیف ادبیانه فاضلانه بوده و در شعر «اسرار» تخلص می‌نمود و دیوان غزلیات او مکرر به طبع رسیده است. (غنى، ۱۳۴۳: ۴۴)

قطعه‌ی وی از سروده‌های اسرار است:

این نیز بگزرد

پادشاهی	دُر	یمینی	داشت
خواست نقشی	که باشدش	دو ثمر	
هر زمان کافکند	به نقش	نظر	
گاه شادی نگیردش	غفلت		
گاه اندوه زدایدش	محنت		
هر چه فرزانه بود	در ایام		
کرد اندیشه‌ای ولی	همه خام		
گفت بنگار «بگزرد	آن دم		
ژنده پوشی پدید شد			

تألیفات سبزواری بسیار و مرجع استفاده دانشمندان می‌باشد بعضی از آنها عبارتند از:

۱. اسرار الحكم به فارسی که مکرراً چاپ شده است.
۲. اسرار العباده در فقه.
۳. اصول دین.
۴. الجبر والاختیار.
۵. حاشیه اسفار ملاصدرا
۶. که در حواشی خود اسفار چاپ شده است.
۷. حاشیه زبدہ الاصول شیخ بهائی.
۸. حاشیه شواهد الربویبہ ملاصدرا.
۹. حاشیه مثنوی ملای رومی.
۱۰. حاشیه مفتاح (مفتانیح) الغیب.
۱۱. دیوان شعر فارسی.
۱۲. غرر الفرائد که منظمه‌ایست در حکمت.
۱۳. محکمات.
۱۴. مقیاس و ... (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۲۷-۴۲۶).

ناصرالدین شاه قاجار در سفر اول خود به خراسان (۱۲۸۴ق) هنگام عبور از سبزوار و اقامت کوتاه در آنجا با حاج ملاهادی ملاقات نموده، داستان‌های بسیاری از این ملاقات نموده‌اند، از جمله مؤلف ریحانه‌الادب به یک واسطه موثق از خود ناصرالدین شاه نقل می‌کند که در سفر خراسان به هر شهری که وارد می‌شدم اهالی آن شهر حسب الوظیفه استقبال می‌کردند، موقع حرکت نیز مراسم مشابعت را معمول می‌داشتند، در سبزوار هم معلوم شد افراد هر طبقه وظیفه‌ی خود را معمول داشته‌اند، فقط حاجی ملاهادی که استقبال سهل است، به دیدن شاه هم نیامده است.

به علت اینکه او شاه و وزیر نمی‌شناسد، شاه گوید من بسیار پسند کردم و گفتم اگر او شاه نمی‌شناسد، شاه او را می‌شناسد، بعد از تعیین وقت روزی در حدود موقع ناهار به خانه حاجی ملاهادی فقط با یک نفر پیشخدمت (نه با ترتیبات مقری سلطنتی که اسباب زحمت اهل علم است) رفتم تا در آنجا ناهاری هم صرف کرده باشم، بعد از پاره‌ای مذاکرات متفرقه گفتم، که خداوند عالم تمامی نعمت‌ها را در حق من تکمیل فرموده و هر نعمتی شکری مناسب خود را لازم دارد، چنان‌چه شکرانه‌ی علم تدریس و ارشاد عباد، شکرانه‌ی مال دستگیری فقراء، شکرانه‌ی قدرت و سلطنت نیز انجام حواج آحاد مردم است، از شما خواهش دارم مرا خدمتی محول فرمایید که با انجام آن ادای شکر این نعمت سلطنت را کرده باشم، حاجی، اظهار غنا و بی حاجتی کرد و اصرار من مؤثر نیفتاد، تا اینکه من خودم تذکر شد و گفتم شنیده‌ام شما یک زمین زراعتی دارید، خواهش می‌کنم برای آن مالیات دولتی ندهید، که اقل‌آله این خدمت جزئی موفق بوده باشم، آن را نیز با عذر موجه‌ی رد نموده و ملزم گردانید و گفت کتابچه‌ی مالیات دولتی هر یالیتی کم‌آ و کیف‌آ یک صورت قطعی گرفته که اساس آن با تغییرات جزئی بر هم نمی‌خورد، اگر من مالیات‌ندهم ناچار مقدار آن به سایر آحاد مردم از طرف اولیای امور سرشنک خواهد شد و ممکن است یکی از آن به فلان بیوه زن برسد و یا بر یتیمی تحمل گردد، اعلیٰ حضرت همایونی راضی نباشد که تخفیف یا معافیت مالیات من سبب تحمیل بر یتیمان و بیوه زنان باشد، به علاوه دولت مخارج هنگفتی دارد که تأمین آن وظیفه‌ی حتمی افراد ملت است، ما با رضا و رغبت خودمان این مالیات را می‌دهیم.

شاه می‌گوید: من گفتم که بفرمایید ناهار بیاورند تا خدمت شما صرف طعام هم کرده باشیم. حاجی، بدون این که از محل خود حرکتی بکند خادم خود را امر به آوردن ناهار کرد، خادم فوراً یک طبق چوبین با نمک و دوغ و چند قاشق و چند قرص نان پیش می‌گذاشت، حاجی نخست آن قرص‌ها را با کمال ادب بوسید و بر رو و پیشانی گذاشت و شکرهای بسیار از ته دل به جا آورد، سپس آنها را خرد کرده و توی دوغ ریخت، یک قاشق پیش من گذاشته و گفت شاهها بخور که نان حلال است، زراعت و جفت کاری آن دسترنج خودم می‌باشد، شاه گوید من یک قاشق صرف کردم، دیدم که خوردن آن برای من دشوار است، اینک بعد از اجازه بقیه‌ی آن قرص‌ها را به دستمالم بسته و به پیشخدمت دادم که موقع مرض و کسالت یکی از افراد خانواده سلطنتی از آن نان حلال استشاف نمایند. (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۲۲)

۸. اشعار عربی ملاهادی سبزواری در شرح مثنوی و معنوی مولانا

در این بخش به شرح و بررسی اشعار عربی ملاهادی در مثنوی اسرار می‌پردازیم و ابتدا اشعار مولوی و سپس شرح شیخ ملاهادی سبزواری را بازیان عربی در شرح اشعار مثنوی و معنوی مولانا بیان‌خواهیم کرد با این تفاوت که آنها را براساس دوره‌های ادبیات عرب دسته بندی نموده ایم.

الف. دوره جاهلی

۱. امرؤالقیس

آفتاب آمدلیل آفتاب
گردیلت باید ازوی رومتاب
از وی ار سایه نشانی می دهد شمس هردم نور جانی می دهد
مرادازبه خواب آوردن سایه در حقیقت غفلت آوردن و در حجاب شدن از شمس حقیقت است و چون طلوع کند شمس حقیقت انشق
القمیر یعنی انمحى کلِّ المجازات:

آلایايهاللیل الطویل الانجلي بصبح وما الا صبح منکَّ بامثل

هان ای شب دیرنده آیا دریچه بامدادی رانمی گشایی، هرچند پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوشت نیست.

فالات سباک الله انک فاضحی آلسست ترى السماء والناس احوالی

پس گفت: خداوند ترا نفرین کند که مرارسو کردی آیا تو شب نشین و مردم اطراف مرانمی بینی. (شرح اسرار، ۳: ۲۰۶)

با تو می گفتم نه با ایشان سخن ای سخن بخش نو، آن کهن

نی که عاشق روز و شب گوید سخن گاه با اطلال و گاهی بادمَن

مولانا به مقتضای توحید می گوید: من با تو که علت العلل سخن می گویم نه با اطلال ودمَن.

آلا عم صباحاً يَهَا الطَّلَّ الْبَالِيَّ وَهُلْ يَعْمَنْ مَنْ كَانَ فِي الْعُصْرِ الْخَالِيَّ

«ای آثار خانه کهنه. صبحت بخیر، آیا کسی که در زمان های گذشته بوده متعم می شود.»

۲. زهیر ابن ابی سلمی (۶۲۷-۵۵۳)

نی که عاشق روز و شب گوید سخن گاه با اطلال و گاهی بادمَن

شاعری مصراج اول را گفته است که می گوید «دمَن موضع ابوال وابغار ابل وغمَم» که اثر دارد و مردم می باشد:

«آیا از ویرانه های معشوق در حومانه الراج و متنstem آثاری نمانده است که سخن بگوید.» (شرح اسرار، ۳، ۲۰۶)

۳. لبید العامري

چون مبارک نیست بر تو این علوم

خوبیشن گولی کن و بگذر زشوم

چون ملائک گو که لاعلم لَنَا

یا الْهَىٰ غَيْرَ مَا عَلِمْتَنا

(شرح اسرار، ۲: ۱۶۹)

ملائک عرضه داشتند که دانشی نیست مارا مگر آنچه تواز دانش و دیدعه داده و علم و حکمت منحصر است در تو «ولابد يوماًن

يرDallasععلماء الله» دو صنفند: صنفی عالمند به تعليم الله و صنفی عالمند به علم الله.

وما المَالُ وَالْأَهْلُونَ الْأَوْدِيعُه ولابد يوماًن يرDallasياع

دارایی و خانواده جز امانت نیستند و ناچار روزی امانت ها برگردانده می شوند. (شرح اسرار، ۶: ۴۲۰)

أَبَكِ لَىٰ يَا بَاكِيٰ يَا ثَاكِلِيٰ قبل هدم البصره والموصل

پس باکی به فتح یاء متكلم وازباب تخفیف مشدد، به جهت ضرورت باشد، چه قاعده آن است که منقوص چون مضاف به یاء متكلم

شود یاء متكلم مفتوح شود و یاء منقوص در آن ادغام شود و به تشديد خوانده شود و اما آنکه بکاء به علی استعمال می شود. پس جواب آن است

که حروف جر هریک به معنی دیگری می آید و باکی از باب حذف وایصال است چون «لَيْبِكَ يَزِيدُ ضَارِعٌ لِّخُصُومَةٍ» و در بعضی نسخ یا بارکی یا

ثاكِلِي است و مناسب نیست:

لَيْبِكَ يَزِيدُ ضَارِعٌ لِّخُصُومَه مُخْبِطٌ مِّمَّا تَسْطِيْحُ الْوَاحِد

باید بریزید گریه کرد که به جهت خصوت ضعیف شده و گرفتار فتنه شده آن چنان که حوادث روزگار اورا به هلاکت انداخته است. (شرح اسرار، ۶: ۴۲۰)

اسرار، ۶: ۴۲۰

ب. دوره محضرم

۱. معن بن اوس المزنی (شاعر محضرم) (۶۶۴)، صاحب لامیه العجم است

غمگساری کن توبا ما ای روی گربه سوی رب اعلی می روی

مرادیه روی در مصراج اول مجموع بیت است چنانکه قافیه بربیت مثل:

فَأَمَّا قَالَ قَافِيَهْ هَجَانِي وَكَمْ عَلَمْتَهْ نَشَظَمْ الْقَوَافِي

«وچه بسا من به اونظم و قافیه را یاد دادم، پس وقتی قافیه ای گفت مرا هجو کرد» (شرح اسرار، ۳: ۱۹۷)

۲. حضرت علی (ع)

سیف و خنجر چون علی ریحان او نرگس و نسرین عدوی جان او

اسرار (در حکایت شیخ) ذیل سیف و خنجر ابیات عربی را ذکر می کند:

السیف والخنجر ریحاننا اُفَ عَلَى النَّرِجِسِ وَالْأَسِ

شرابنا مِن دم اعدائنا وَكَاسِنَا جَمْجمَه الرَّأْسِ

«شمیشیر و خنجر در میدان نبرد گلی است که می بوبیم از گل نرگس و اس نفرت دارم. نوشیدنی ما خون دشمنان ما و جام ما جمجمه

سرهای آنهاست. (شرح اسرار، ۲: ۱۱۲)

چشم نرگس را ازاین کرکس بدوز

ذکر حق کن بانگ غولان رابسوز

تشبیه شیطان به کرکس به جهت آن است که کرکس مردارخوار است و قوت شیطان و اتباعش جهل است و جهل موت است و مما نسب الـ علـم (ع) :

وفى الجهل قبل الموت موت لاهله واجسادهم قبل القبور قبور
وانَّ امرء لم يحي بالعلم ميت وليس له حتى النشور النشور
«جهل برای ندانان مرگ آنان است و بدین آنان قبل از ورودیه قبر فقیر است و انسانی که دلش به علم زنده نباشد مرد است و تا قیامت زنده نخواهد شد.»(شرح اسرار، ۲: ۱۸۲)

ج. دورہ اموی:

نتیجه‌گیری

برخلاف ملاصدرا که تمام تألیفات خود را به استثنای یک کتاب (یعنی رساله سه اصل) به عربی نگاشته است، حاجی آثار خود را هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی تأثیف می‌کرد. علاوه بر این، او اشعار سیاری سروده است که در دیوان اشعار او گردآوری شده است؛ اشعار فارسی او حال و هوای عرفانی داشته و اشعار عربی او در موضوع حکمت و منطق است. از آثار و تألیفات حاجی به عربی فهرست کاملی در دست است که به شرح ذیل است:

الای یا منظومه منطق به زبان عربی؛ غر الفائد یا شرح منظومه، منظومه‌ای در حکمت و شرح آن به زبان عربی؛ شرح دعای جوشن کبیر؛ شرح دعای صباح؛ اسرار الحکم در زمینه حکمت که به درخواست ناصرالدین شاه تألیف یافته است؛ حاشیه بر اسفار، حاشیه بر مقابیح الغیب، حاشیه بر المبدأ و المعاد، حاشیه بر الشواهد الربوبیه ملاصدرا؛ حاشیه بر شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک در نحو؛ شرح مثنوی جلال الدین رومی؛ شرح نبراس در اسرار عبادات؛ شرح اسماء الحسنی؛ حاشیه بر شرح تجرید محقق لاهیجی؛ راح قراح و رحیق در علم بدیع؛ هدایه الطالبین، که رساله‌ای است به زبان فارسی در نبوت و امامت؛ سؤال و جواب در عرفان؛ رساله‌ای در محاکمات میان ملامحسن فیض کاشانی و شیخ احمد احسایی.

حکیم سبزواری در تکمیل این آثار در بخش عربی با بیان اشعار عربی در شرح مثنوی و معنوی مولانا ارادت خود را به مولانا تکمیل نموده است و با نوشتن شرحی بر این کتاب ارزشمند و سروden اشعار عربی بخش دیگری از اشعار خود را سروده است برخی از اشعار او بدین شرح است آنجا که می‌گوید:

الا یا ایها اللیل الطویل الانجلي
بصیح و ما الصباح منک بامثل

هان ای شب دیرنده، آیا دریچه بامدادی را نمی‌گشایی، هرچند پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوش‌تر نیست.
یا:

فقالت سباک الله انک فاضحی
الست تری السمار و الناس احوالی

خداآوند تو را نفرین کند که مرا رسوا کردی، آیا تو شب‌نشین و مردم اطراف مرا نمی‌بینی. (سبزواری، ج ۳ / ۱۲۸۵ : ۲۰۶)

حاج ملاهادی سبزواری، که از بزرگ‌ترین حکماء دوره قاجار در ایران به شمار می‌رود، پس از درگذشت ملاصدرا معروف‌ترین مفسر و شارح مکتبی است که او بنیانگذاری کرد. بعد از دوره‌ای از آشوب و اغتشاش که در پی حمله افغانه (به ایران) پدید آمد و حیات معنوی و سیاسی آن را موقتاً دستخوش آشفتگی کرد، علوم قدیمه بار دیگر در دوره قاجار نضح گرفت، و حکمت ملاصدرا به دست حاج ملاهادی سبزواری و شاگردان او دیگر بار در جهان تشیع شکوفا گردید. این حکیم که از مردم سبزوار بود، به زودی چنان معروفیتی یافت که از او با لقب ساده «حاجی» نام می‌برند و هنوز هم در مدارس علوم قدیمه او را به همین لقب می‌شناسند، و شرح منظومه او در (منطق و) حکمت و اشعار عربی او در شرح مثنوی و معنوی بیش از هر کتاب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است و هم اکنون نیز این چنین است.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). از صبا تا نیما، تهران: انتشارات زوار.
- [۳] اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). مطلع الشمس. جلد ۳. تهران: فرهنگسرای باستانی پاریزی، محمدابراهیم.
- [۴] سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۵). شرح اسرار. جلد ۳. بی‌جا: انتشارات کتابخانه سنایی.
- [۵] سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۳). اسرار الحكم. قم: مطبوعات دینی.
- [۶] غنی، قاسم. (۱۳۴۳). شرح حال حاجی ملاهادی سبزواری به قلم خودشان. یادگار سال اول. شماره سوم. آبان. صص ۴۳-۴۲.
- [۷] قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۰). «حاج ملاهادی سبزواری از نگاه و قلم ناصرالدین شاه». اطلاع‌رسانی و کتابداری، گنجینه اسناد. شماره ۴. صفحات ۴۳-۴۲.
- [۸] قریشی سبزواری، سید حسین. (۱۳۷۹). حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- [۹] مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۹). ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکتبیه او اللقب. تهران: خیام.
- [۱۰] مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۷۴). ریحانه الادب. تهران: خیام.